

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ولایت و ولایتمداری از دیدگاه شهید مطهری (ره)

چکیده

از مهم ترین اصول اسلام، ((ولایت)) است. ولایت به معنای پذیرفتن رهبری پیشوای الهی و نیز اعتقاد به این که امامان معصوم پس از پیامبر اسلام (ص) از سوی خداوند بر مردم ولایت دارند. نظام سیاسی اسلام و شیوه حکومتی دین بر پایه ولایت است و ملاک مسلمانی پس از اطاعت از رسول خدا(ص) ولایت پذیری است. بشر برای پیمودن راه سعادت چاره ای جز تبعیت و پیروی از فرامین راهنمایان الهی ندارد بدین جهت هرگاه مسلمانان حول محور ولایت جمع شده و تابع بی و چون و چرای ولایت بوده اند پیروزی و سعادت دنیا و آخرت را کسب نموده اند. هدف اصلی این مقاله بررسی ابعاد، ویژگی ها و شخصیت های الگو در بحث ولایت مداری از دیدگاه شهید مطهری است.

مقدمه

بشر برای پیمودن راه سعادت و گام نهادن در طریق عبودیت و پیشرفت معنوی و رسیدن به کمالات انسانی که مهم ترین هدف خلقت انسان از دیدگاه اسلام است، همواره محتاج راهنمایان و پیشوایانی بوده تا او را در این راه دست گیرند و راه نمایند تا راه را از چاه باز شناسد، و هم به شیوه درست و هم در کم ترین زمان به هدف نزدیک شود؛ چه عمر آدمی ظرفیت تجربه همه شیوه ها را ندارد. بر این اساس خداوند متعال از باب رحمت گسترده خویش بر بندگان و لطف بی کرانش بر آنان، از آغاز خلقت بشر، پیامبران و راهنمایانی همراه با تعالیم و آموزه های حیات بخش را به سوی بندگان فرو فرستاد که آخرین، تکمیل کننده راه پیامبران پیشین، پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) می باشد. در طول تاریخ هر گاه مسلمانان حول محور ولایت جمع شده و تابع بی چون و چرای ولایت بوده اند، پیروزی بزرگ آفریده و سعادت دنیا و آخرت خود را تضمین نموده اند و بر دشمن خود غالب شده اند. این مقاله بر آن است که موضوع ولایت و ولایت مداری را از منظر استاد شهید مطهری بازشناسی و در یک مدل منسجم بررسی و ارائه نمایند.

۱. ولایت

((ولایت)) را در تلفظ به فتح و کسر ((واو)) هر دو می توان خواند و از نظر معنا علاوه بر این که به مفهومی مصدری اشاره دارد، به معنی امارت و فرمانروایی و تدبیر امور نیز هست. علاوه بر این دو معنا، معانی دیگری که در فرهنگ های لغت برای ((ولایت)) به چشم می خورد عبارتند از: محبت، نصرت، سلطان . استاد مطهری ولایت را این گونه معنا و تعریف می کند: ولایت به معنی حجت زمان که هیچ زمانی خالی از حجت نیست ولایت ، یعنی تسلط و سرپرستی.

۲. ولاء

معنی کلمه ((ولاء)) که ((ولایت)) و ((تولی)) از آن مشتق شده است اتصال و نزدیکی است. وقتی که دو چیز یا دو شخص به یکدیگر آن چنان نزدیک باشند که در میان آنها فاصله ای وجود نداشته باشد، این را توالی می نامند. مسلمین باید نسبت به یکدیگر ولایت داشته باشند یا ولاء یکدیگر را داشته باشند، مقصود این است که روح ایشان به یکدیگر نزدیک باشد و روابط اجتماعی شان با یکدیگر روابط نزدیک باشد.

اقسام ولاء

استاد شهید مطهری تقسیمات ولاء را بدین ترتیب بیان می دارد:

از نظر اسلام دو نوع ولاء وجود دارد: منفی و مثبت . یعنی از طرفی مسلمانان ، مأموریت دارند که نوعی ولاء را نپذیرند و تبرک کنند و از طرف دیگر دعوت شده اند که ولاء دیگری را دارا باشند و بدان اهتمام ورزند. ولاء اثباتی اسلامی نیز به نوبه خود بر دو قسم است : ولاء عام و ولاء خاص . ولاء خاص نیز اقسامی دارد که درباره هر یک از اینها به اجمال بحث می کنیم .

انواع ولایت

مسئله ولایت و سرپرستی با تاریخ بشر گره خورده است و به جغرافیا و فرهنگ ویژه ای وابسته نیست و سیره عقلا بر آن استقرار و استمرار یافته است. اگر زندگی جمعی بشر را فطری بدانیم، ولایت جزء

لایفک زندگی جمعی است . از آنجا که اراده خداوند بر این تعلق گرفته که جهان را با واسطه اداره کند، چنان که قرآن به این واسطه اشاره کرده و می فرماید: ((قسم به تدبیر کنندگان امر)).

در نتیجه امام (ع) یکی از بزرگترین واسطه های فیض الهی در عالم تکوین و تشریح است . بنابراین ، امام مرکز و محور جهان هستی ، مبین ، مفسر و زبان گویای پیامبر(ص) در مورد شریعت است و بر عالم تکوین و تشریح ولایت دارد. استاد مطهری انواع و مراتب ولایت مداری را بدین شرح بیان می دارد:

۱. ولایت تکوینی

ولایت تکوینی ، یعنی فرمانروایی امام بر جهان هستی و اینکه تمام نظام آفرینش به اذن خداوند، تحت حاکمیت و تصرف امام است . اگر آدمی از معرفت راستین و یقینی بهره برد، ولایت حقیقی پیدا می کند، بدین معنا که می تواند در جهان تصرف کند و با نیروی روحی و معنوی ، کرامات و افعال خارق العاده از خویش بروز دهد. استاد مطهری می فرماید:

مقصود از ولایت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت به مقام قرب الهی نائل می گردد و اثر وصول به مقام قرب - البته در مراحل عالی آن - این است که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است در وی متمرکز می شود و با داشتن آن معنویت، قافله سالار معنویات، مسلط بر ضمائر و شاهد بر اعمال و حجّت زمان می شود.

در جایی دیگر می فرماید:

همان سان که امامان (ع) بر عالم کائنات سلطه و اشراف دارند، بر آدمیان نیز نظارت و چیرگی دارند. از این رو است که مؤمنان بدان توسل می جویند و با برقرار ساختن ارتباط معنوی با آن بزرگان هدایت و سعادت می طلبند. مقام ولایتی باطنی امامان - که همان منصب خلافت کبری است و واسطه میان خداوند و آفریدگان است ولایت تکوینی خوانده می شود.

ولایت معنوی

یکی از شئون امامت در اعتقاد شیعی ، به ولایت معنوی و باطنی امامان باز می گردد. اعتقاد به امامت، یعنی اعتقاد به وجود انسان کاملی که حامل معنویت کلی انسانیت و قطب و محور عالم امکان است. بر این اساس، هیچ زمانی ممکن نیست که زمین از حجت حق و وجود انسان کامل خالی باشد. ولایت معنوی و یا ولایت طریقت ، یعنی این جهت که آنها به واسطه پیمودن صراط قرب و رسیدن به جایی که وجودشان یک وجود حقانی است و باطن شریعت را به حد کمال دارا می باشند و معنویت انسانی که خود حقیقتی است، در آنها متمرکز و آنها با این جهت قافله سالار معنویات و مربی معنوی بشر و مسلط بر ضمائر و شاهد بر اعمال بشر و حجت بر زمان و قطب دوران می باشند و زمین هیچ گاه از ولیّ که حامل چنین معنویتی باشد خالی نیست.

مراحل و مراتب ولایت تکوینی

از نظر استاد مطهری، کمال و قدرتی که بر اثر عبودیت ، اخلاص و پرستش واقعی (ولایت تکوینی (نصیب بشر می گردد، دارای منازل و مراحل زیر است:

اولین مرحله این است که الهام بخش و تسلط بخش انسان بر نفس خویشتن است . به عبارت دیگر کمترین نشانه قبولی عمل انسان در نزد پروردگار این است که اولاً بینشی نافذ پیدا می کند، روشن و بینای خود می گردد. قرآن کریم می فرماید:

اگر تقوای الهی را داشته باشید، خداوند مایه تمیزی برای شما قرار می دهد.

و ثانیاً آدمی بر نفس و قوای نفسانی خویش غالب و قاهر می گردد، اراده انسان در برابر خواهش های نفسانی و حیوانی نیرومند می گردد، آدمی حاکم وجود خویش می شود و مدیریت لایقی نسبت به دایره وجود خویش کسب می کند. در این مرحله اولین اثر عبودیت ، ربوبیت و ولایت بر نفس اماره است.

مرحله دوم، تسلط و ولایت بر اندیشه های پراکنده یعنی تسلط بر نیروی متخیله است. این قوه در اختیار ما نیست، بلکه ما در اختیار این قوه عجیب هستیم. یکی از وظایف بشر تسلط بر هوس بازی خیال است، وگرنه این قوه شیطان صفت مجالی برای تعالی و پیمودن صراط قرب نمی دهد و تمام نیروها و استعدادها را در وجود انسان باطل و ضایع می گرداند. سالکان راه عبودیت ، در

دومین مرحله، این نتیجه را می گیرند که بر قوه متخیله خویش ولایت و ربوبیت پیدا می کنند، آن را برده و مطیع خویش می سازد. اثر این مطیع ساختن این است که روح و ضمیر به سائقه فطری خدا خواهی هر وقت میل بالا کند، این قوه با بازیگریهای خود مانع و مزاحم نمی گردد.

مرحله سوم این است که روح در مراحل قوت و قدرت و ربوبیت و ولایت خود به مرحله ای می رسد که در بسیاری از چیزها از بدن بی نیاز می گردد، در حالی که بدن صددرصد نیازمند روح است. روح و بدن نیازمند به یکدیگرند. حیات بدن به روح است. روح صورت و حافظ بدن است. سلب علاقه تدبیری روح به بدن مستلزم خرابی و فساد بدن است. و از طرف دیگر روح در فعالیت های خود نیازمند به استخدام بدن است بدون به کار بردن اعضا و جوارح و ابزارهای بدنی قادر به کاری نیست.

مرحله چهارم این است که خود بدن از هر لحاظ تحت فرمان و اراده شخص در می آید، بطوری که در حوزه بدن خود شخص اعمال خارق العاده سر می زند. امام صادق (ع) می فرماید:

آنچه که همّت و اراده نفس در آن نیرومند گردد و جداً مورد توجه نفس واقع شود، بدن از انجام آن ناتوانی نشان نمی دهد.

مرحله پنجم که بالاترین مراحل است، این است که حتی طبیعت خارجی نیز تحت نفوذ اراده انسان قرار می گیرد و مطیع انسان می شود. معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء حق از این مقوله است. حقیقت این است که روح مذهب تشیع که آن را از سایر مذاهب اسلامی ممتاز می کند و بینش اسلامی خاص به پیروان خود می دهد، دید خاص این مذهب درباره ((انسان)) است. از طرفی استعدادهای انسان را بسی شگرف می داند و جهان را هیچ گاه از وجود ((انسان کامل)) که همه استعدادهای انسانی در او به فعلیت رسیده باشد خالی نمی داند و از طرف دیگر طبق بینش این مذهب عبودیت یگانه وسیله وصول به مقامات انسانی است و طی طریق عبودیت به صورت کامل و تمام جز با عنایت معنوی و قافله سالاری انسان کامل که ولیّ و حجّت خداست میسر نیست.

۲. ولایت تشریحی

ولایت تشریحی امام، به معنای فرمانروایی او بر جامعه و حق تصرف در جان و مال مردم لزوم اطاعت او می باشد. امامان از ویژگی عصمت برخوردارند و جهل به ساحت وجود

آنان راه ندارد و باطن آنان، منزلگاه الهام های غیبی است. این ویژگی ها، ولایتی با خود می آورد که آن را ولایت تشریحی می گویند. استاد مطهری می فرماید:

امامان (ع) از طریق رمزی و غیبی که همانند وحی بر ما پوشیده است علوم را از پیامبر اسلام (ص) برگرفته اند و برای مردم باز می گویند.

مراتب ولایت تشریحی

ولایت تشریحی خود مراتب و مراحل به شرح زیر دارد

۱. ولایت الله

اسلام با برابر دانستن همه انسان ها، سلطه حکام خودسر را که خودشان را حاکم مطلق توده مردم می دانستند مردود شمرده و حق ولایت و حاکمیت را تنها از آن خدایی دانست که حیات و هستی انسان از او است:

قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ

و اوست که از علم، حکمت، قدرت و رحمت مطلق برخوردار است و می تواند قانون گذار و حاکم واقعی باشد، و لذا تنها قبول ولایت و اطاعت او عقلاً و شرعاً لازم است. از این رو اسلام کسانی را که غیر خدا را به منزله رب، ولی و سرپرست می گیرند، گمراه خواند:

و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرند.

حضرت علی (ع) در نامه ای به فرزندش می نویسد:

بنده غیر خودت مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.

بنابراین هیچ انسانی بر انسان دیگر ولایت ندارد، مگر آن کس که خدا یا رسول خدا(ص) یا یکی از اوصیای رسول خدا(ص) برایش ولایت قرار داده باشد.

۲. ولایت پیامبر اکرم (ص)

ساحت ربوبی، منزّه از ماده و محدودیت است، لذا ولایت تشریحی خداوند و ارتباطش با انسان

مادی و حاکمیت و ولایتش از طریق پیامبر اکرم (ص) اعمال می شود، همان پیامبری که دریافت کننده وحی و دارای عصمت و علم خدادادی و دارای بالاترین مقدار شناخت به محتوای وحی و والاترین انگیزه برای تحقق آن است، از این رو است که در قرآن کریم ولایت و اطاعت پیامبر خاتم (ص) قرین ولایت و اطاعت خدا قرار گرفته است:

ولی شما تنها خدا و پیامبر او است و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

قرآن در جای دیگر می فرماید:

هر کس از پیامبر (ص) فرمان برد در حقیقت خدا را فرمان برده است.

استاد مطهری می فرماید:

((اجتماع نیازمند به رهبر است. آن کس که باید زمام امور اجتماع را به دست گیرد و شئون اجتماعی مردم را اداره کند و مسلط بر مقدرات مردم است، ولی امر مسلمین است ... پیامبر (ص) گذشته از این که مبین و مبلغ احکام بود و گذشته از این که قاضی مسلمین بود، سائنس و مدیر اجتماع مسلمین بود، ولی امر مسلمین و اختیاردار اجتماع مسلمین بود.))

بنابراین ولایت و رهبری پیامبر (ص) بر خاسته از اراده خدای سبحان بود و کسانی که به رسالت پیامبر (ص) ایمان آورده بودند، زعامت سیاسی حضرت (ص) را نیز به عنوان یک امر الهی پذیرفته بودند.

۳. ولایت ائمه اطهار (ع)

از آنچه درباره حق حاکمیت از منظر اسلام گفته شد، این مطلب روشن می شود که رهبری جهان اسلام پس از پیامبر (ص) نیز می بایست مشروعیت تصرفات خود را از جانب خدای سبحان دریافت کند. از این رو پیامبر (ص) ولایت ائمه (ع) را به عنوان دستور خدای متعال ابلاغ کردند و این مسئله ای است که در جای خود مورد بحث قرار گرفته است. حضرت علی (ع) پس از پیامبر اسلام (ص) شایسته ترین فرد برای اداره جامعه اسلامی بود. او از نظر فضیلت و تقوا و سایر صفات عالی

انسانی شخصیتی ممتاز بود. به همین دلیل حضرت رسول خدا(ص) از طرف خدای متعال جانشین خود معرفی کرد.

۴. ولایت فقیه

در تفسیر ولایت و زعامت فقیه دو دیدگاه مختلف وجود دارد:

دیدگاه اول، مدعی است که فقیه خود بر مسند حکومت تکیه کرده و به اداره و حل فصل امور از طریق نمایندگان خود می پردازد. دیدگاه دوم، ولایت و زعامت فقیه را به معنای اشراف بر امور و نظارت بر حاکم، به عنوان رهبر و مرجع دینی تفسیر می کند. استاد مطهری معتقد به دیدگاه دوم است و می فرماید:

ولایت فقیه به این معنا نیست که فقیه خود در رأس دولت قرار بگیرد و عملاً حکومت کند. نقش فقیه در یک کشور اسلامی، یعنی کشوری که در آن مردم اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته و به آن ملتزم و متعهد هستند، نقش یک ایدئولوگ است نه نقش یک حاکم. وظیفه ایدئولوگ این است که به اجرای درست و صحیح ایدئولوژی نظارت داشته باشد.

در حکومت دینی و در رأس آن حکومت اسلامی، حاکم باید علاوه بر دارا بودن شرایط عمومی حاکم، واجد شرایط خاص دینی هم باشد:

((پنج شرط دیگر برای حاکم که از جایگاه ویژه ای برخوردار است عبارت است از: ۱. عدالت ۲. اسلام شناسی ۳. آگاهی به زمان ۴. اعتراف به حقوق مردم ۵. پرهیز از استبداد و میل به اطاعت کورکورانه.))

شئون و لوازم ولایت تشریحی

ولایت تشریحی از شئون و لوازم ذیل برخوردار است:

۱. ولایت حاکم

ولایت حاکم از مهمترین ارکان دین اسلام است. پای بندی به آن بنیان مسلمانی است و هیچ واجبی به اهمیّت آن نیست. ولایت غیر معصوم نیز در پاره ای موارد بنابر شریعت اسلام ثابت است مانند

ولایت پدر و مادر بر فرزندان. ولایت حاکم عادل نیز جایز است و در برخی موارد همانند تمکین به امر به معروف و نهی از منکر واجب می گردد، اما قبول ولایت حاکم جائز حرام است و از گناهان کبیره به شمار می آید:

((ولایت حاکم یعنی حاکم شرعی در بسیاری از موارد حق ولایت دارد.))

۲. ولایت زعامت

یکی از مراتب و شئون امامت، رهبری سیاسی و زعامت اجتماعی است. از مسلمات تاریخ اسلام است که پیامبر اکرم (ص) زعامت سیاسی جهان اسلام و از آن مهم تر مرجعیت دینی مسلمانان را به حضرت علی (ع) منتقل کرد: ((ولایت زعامت یعنی حق رهبری اجتماعی و سیاسی.))

۳. ولایت سیاسی و اجتماعی

شکی نیست که پیامبر اسلام (ص) افزون بر آنکه منصب رسالت را بر عهده داشت و وحی الهی را معصومانه ابلاغ می کرد و مرجعیت دینی و تبیین معصومانه وحی نیز با او بود دارای ولایت و سرپرستی نیز بود از لوازم این ولایت آن است که بر مردم واجب است به امارت و قضاوت پیامبر (ص) تن دهند و به عنوان مرجع نهایی حل اختلاف ها به او رجوع کنند:

پیامبر (ص) گذشته از این که مبین و مبلغ احکام بود و گذشته از این که قاضی مسلمین بود، سانس و مدیر اجتماع مسلمین بود، ولی امر مسلمین و اختیاردار اجتماع مسلمین بود.

۴. ولایت قضایی

قضاوت و داوری از نظر اسلام یک شائن و منصب الهی است، زیرا حکم به عدل است، و قاضی کسی است که در مخاصمات و اختلافات می خواهد به عدل و داد داوری کند.

این شائن به نص قرآن کریم از شئون نبوت بوده از سوی خداوند به پیامبر (ص) تفویض شده است:

پیامبر (ص) ولایت قضایی داشت، یعنی حکمش در اختلافات حقوقی و مخاصمات داخلی نافذ بود.

ویژگی های افراد ولایت مدار

انسان کامل قرآنی که مصداق بارز آن ولی الله است پنج ویژگی دارد که عبارتند از:

۱. عشق و محبت آتشین به حضرت حق - جلت عظمه - و اولیای خاص او

۲. تعقل و معرفت برتر (علم عالی)

۳. قدرت و توانایی برتر

۴. وحدت در عین کثرت (تلازم با اجتماع و لوازم آن)

۵. حماسه یا ستیز با ضد ارزش ها

این انسان با ویژگی های فوق مظهر اتم و اکمل ((ولی الله)) است، صاحب ولایت کلیه است که می تواند به اذن الله در ماده کائنات تصرف کند و قوای ارضیه و سماویه را تحت تسخیر خویش درآورد. مصداق اتم و اکمل و مثل اعلای انسان کامل و صاحب ولایت کلید، پیامبر خاتم و اهل بیت او می باشند. در زیارت شریف جامعه کبیره نیز درباره اهل بیت (ع) این ویژگی ها به چشم می خوردند:

((تام و کامل در عشق و محبت به خدا و صاحب مقام اخلاص در توحید حضرت حق و آشکار کنندگان و اقامه کنندگان امر و نهی الهی و بندگان گرامی و مقرب درگاه ربوبی ... به شما خدا آفرینش جهان را آغاز کرد و به شما کتاب آفرینش را به پایان می برد و به وسیله شما باران رحمت را فرو می فرستد و به واسطه شما از فرو ریختن آسمان ها بر زمین (و زمینیان) جلوگیری می کند مگر آن زمان که خود اذن و اجازه دهد. (شما لنگر آسمان ها و زمین هستید) و به ولایت و محبت شما ((اهل بیت)) رستگاران به رستگاری می رسند و با دوستی و ولایت شما طاعات واجب و فرایض، مورد قبول درگاه خداوند متعال واقع می شود.))

حضرت علی (ع) در فرازی کوتاه، از ویژگی های اولیای حق و قلمرو ولایتشان پرده برداشته است، آنجا که می فرماید:

اولیای خدا آنان اند که به باطن دنیا می نگرند، آنگاه که مردم به ظاهر آن می نگرند. و به فردای آن می پردازند آنگاه که مردم خود را به امروز آن سرگرم ساخته اند، پس آنچه را که می ترسند آنان را بمیراند میرانده اند و از آنچه که می دانند به زودی ترکشان خواهد کرد دست شسته اند. آنان زیاده طلبی دیگران از دنیا را اندک خواهی و دست یافتنشان به آن را از دست دادن تلقی می کنند.

مولا در این فراز، نخست مهم ترین ویژگی اهل ولایت را ولایت بر نفس اماره و خودخواهی و افزون طلبی و ولایت بر خیال و اوهام ذکر کرده است و پس از آن یافتن ولایت فکری و علمی بر اهل دین و ولایت سیاسی و اجتماعی را اوج ولایت و رمز آن دانسته است، یعنی آنجا که می فرماید:

کتاب خدا به واسطه آنان شناخته می شود به ولایت فکری و مرجعیت علمی و آنجا که می فرماید: ((کتاب خدا به سبب آنان بر پای می ایستد)) به ولایت سیاسی و اجتماعی و ولایت معنوی و توانایی فوق العاده آنان بر تربیت و تزکیه نفوس اشاره دارد.

بنابراین، ولی الله کسی است که به سبب تقرب الهی مجرای ولایت و اراده خدا در زمین گشته است و در عین زمینی بودن آسمانی و در عین آسمانی بودن زمینی است. استاد مطهری با استناد به سخنان علی (ع) در اوصاف حجج الهی می فرماید:

با دنیا و اهل دنیا با بدنهایی معاشرت کردند که روحهای آن بدنها به بالاترین جایگاهها پیوسته بود.

از سوی دیگر، این ولایت - چنانکه نص روایات اهل بیت (ع) و سخن اهل عرفان است - قابل انقطاع نیست، زیرا احیاگری در تفکر دینی، رهبری و امامت جامعه دینی و تربیت و تزکیه عرفانی با رحلت پیامبر(ص) یا با عدم حضور ولی کامل - معصوم (ع) - منقطع نمی شود، بلکه انقطاع آن ملازم با حاکمیت طاغوت است.

به گفته امام علی (ع):

زمین خالی از حجت بپا خواسته برای خدا نمی ماند... تا آنکه دلایل و بینات خدا باطل نشود.

آثار ولایت مداری

اسلام نیز قانون محبت است، محبت آن است که با حقیقت توأم باشد، محبت خیر رساندن است از بزرگترین امتیازات شیعه بر سایر مذاهب این است که پایه و زیر بنای اصلی آن محبت است. از زمان شخص نبی اکرم (ص) که این مذهب پایه گذاری شده است زمزمه محبت و دوستی بوده است که می فرماید:

علی و شیعیان او رستگارند.

از این رو تشیع مذهب عشق و شیفتگی است. تولای آن حضرت مکتب عشق و محبت است. عنصر محبت در تشیع دخالت تام دارد. استاد مطهری به آثار عشق و محبت اشاره می کند و می فرماید: از جمله آثار عشق نیرو و قدرت است. محبت نیروآفرین است ... عشق و محبت، سنگین و تنبل را چالاک و زرنگ می کند و حتی از کودن، تیزهوش می سازد... عشق است که از بخیل، بخشنده و از کم طاقت و ناشکیبا متحمل و شکیبا می سازد... تولید رقت و رفع غلظت و خشونت از روح ... همه از آثار عشق و محبت است.

بشر به اکسیر محبت نیکان و پاکان سخت نیازمند است که محبت بورزد و محبت پاکان، او را با آنها هم‌رنگ و هم شکل قرار دهد. ولاء محبت مقدمه و وسیله ای است که مردم را به اهل البیت (ع) پیوند واقعی می دهد تا از وجودشان، از آثارشان از سخنان و تعلیماتشان از سیرت و روششان استفاده کنند. استاد مطهری با نقل روایتی از پیامبر اعظم (ص) آثار محبت آل محمد(ص) را چنین بیان می کند:

هر کس که بر دوستی آل محمد مرد، شهید مرده است، هر کس که بر دوستی آل محمد مرد، آمرزیده مرده است، هر کس که بر دوستی آل محمد مرد، توبه کار مرده است، هر کس که بر دوستی آل محمد مرد، مؤمن و کامل ایمان مرده است ...

الگوهای ولایت مدار

یکی از ویژگی هایی که به حکم آفرینش، در وجود هر انسانی به ودیعه گذارده شده خصلت

((الگوپذیری)) است، چرا که هر کس به نوعی می کوشد، تا از شخصیت هایی که در نظر او بزرگ و کامل هستند پیروی کند و شیوه زندگی و تعالیم وی را سرمشق زندگی خود قرار دهد. قرآن کریم نیز که کتاب انسان سازی و تربیت است به این نکته عنایت دارد و برای تربیت و پرورش صحیح انسانها، به معرفی چهره های نیک می پردازد که هر کدام از آنها می تواند نمونه کاملی از الگوهای تربیتی باشد.

تاریخ تشیع با نام یک سلسله از شیفتگان و شیدایان و جانبازان سر از پا نشناخته ولایت توأم است. صحابه، دوستان اهل بیت (ع) و یاران سیدالشهداء (ع) همگی از ساغر ساقی ولایت سرمست شده بودند، از همین رو حقایقی را در خشت خام می نگریستند که دیگران در آینه نمی دیدند. از توان مدیریت و سازماندهی خاصی برخوردار بودند که دیگران از آن بی بهره بودند و از جاذبه و تاءثیر خاص معنوی برخوردار بودند - و هستند - که دیگران باید به آن غبطه بخورند. البته از این میان الگوها و مصادیق ولایت مداری، حضرت ابوالفضل العباس (ع) و حضرت زینب (ع) به سبب برخورداری از معرفت و محبت بیشتر به سالار شهیدان از دیگر یاران حضرت، منزلت و مقام والاتری داشتند. به همین دلیل سرور آزادگان علاوه بر تکریم عمومی اصحاب به حضرت زینب و علمدار لشکرش عنایت خاصی داشت. در راستای رسالت اسوه یابی و الگوپذیری از ولایت مداران حقیقی لازم است به مجموعه فضیلت های ولایت مداری شخصیت های برجسته اشاره ای کوتاه شود.

حضرت ابوالفضل العباس (ع) به عنوان سرداری فداکار و ولایت مدار در تاریخ بشریت معروف است. آن حضرت نه تنها خود در کربلا حضور فعال داشت بلکه سه برادر خود را نیز جهت یاری امام حسین (ع) ترغیب کرد و بنابه نقل تواریخ، دو فرزند خود را نیز جهت تکمیل وفاداری از ولایت تقدیم امام حسین (ع) کرد تا در راه وی قربانی شوند. نکات برجسته وفاداری ابوالفضل (ع) اینکه با ورود شمر به صحرای کربلا، وی امان نامه ای برای ابوالفضل آورد، لکن آن حضرت با بی باکی و شجاعت به او این چنین پاسخ کوبنده داد:

خدا تو را لعنت کند و امیرت ابن زیاد را و آن امان نامه ای که آورده ای. ما امام خودمان، برادر خودمان را رها کنیم به موجب اینکه تأمین داریم؟!!

آنچه موجب عظمت و جلالت قدر و ولایت اوست، این است که جانبازی و دفاع از ولایت برای عباس (ع) به انگیزه برادری، خویشی، پیوند خونی و دیگر اعتبارات موهوم و مرسوم میان مردم صورت نگرفت،

بلکه با انگیزه ای الهی و با خلوص نیت در راه پروردگار بود. ایمان حقیقی به ولایت با جانش عجیب شده، یکی از صفات بارز او به شمار می رفت. ابوالفضل العباس (ع) هنگامی که دست راستش قطع شده بود، این حقیقت را با خواندن این رجز بیان کرد:

به خدا قسم ، اگر دست راست مرا بپیرید، من دست از دامن حسین برنمی دارم.

حضرت زینب (س) در بزرگ ترین حماسه نبرد حق علیه باطل، و حمایت از ولایت نقش مهم و سرنوشت ساز داشته و پیام رسان انقلاب عاشورا بود. حضرت زینب (س) با شجاعتی تحسین برانگیز، رو در روی یزید و مزدورانش ایستاد و پیروزی نهضت حسینی و شکست امویان را اعلام کرد و خطاب به یزید فرمود:

یا یزید! به تو می گویم ، هر حقه ای که می خواهی بزن و هر کاری که می توانی انجام بده ، اما یقین داشته باش که اگر می خواهی نام ما را در دنیا محو بکنی ، نام ما که محو شدنی نیست ، آنکه محو و نابود می شود تو هستی.

این سخنان را زن داغدیده ای اظهار کرد که یزیدیان عزیزترین کسان او را با دلخراش ترین وضع به شهادت رسانده بودند. ایمان محکم و استوار زینب (س) نیز فوق العاده است ، وقتی ابن زیاد گفت : رفتار خدا را با برادر و خاندانت چگونه دیدی ؟ فرمود:

من جز نیکی ندیدم! خداوند شهادت را در سرنوشت آنها مقرر فرموده بود و آنان به قتلگاه خویش پیوستند، و به زودی خداوند میان تو و آنان جمع کند. پس بنگر که پیروزی از آن کیست .

حضرت زینب (س) بدون کوچکترین واژه ای در مجلس ((ابن زیاد)) در کوفه و مجلس ((یزید)) در شام در معرفی اهل بیت (ع) و اهداف والای شهیدان کربلا سخن راند و چهره کریه بنی امیه را به مردم نمایاند.

یکی از چهره هایی که در صحنه کربلا درخشش خاصی داشت و الگوی محبت و مودت بود ((عباس بن ابی شیب شاکری)) بود که در زیارت ناحیه مقدسه نیز به او اشاره شده است. در توصیف وی می نویسند:

او از شخصیت های بارز شیعه است ، او شخصیتی مدیر، ارجمند شجاع ، سخنور و زاهدی شب زنده دار بود و از نظر پاکی و خلوص و قهرمانی و شورانگیزی از بزرگترین انقلابیون به حساب می آمد.

نکته تربیتی و آموزنده حرکت عاشورایی وی این است که به امام حسین (ع) عرض می کند:

ای حسین! به خدا سوگند، هیچ کسی در روی زمین نزد من عزیزتر و محبوب تر از تو نیست و اگر ممکن بود به چیزی بهتر از جانم و خونم از تو دفاع کنم چنین می کردم!

استاد مطهری نکته جالب توجه درباره ((عابس)) را این گونه بیان می دارد:

آمد وسط میدان ایستاد، هم‌آورد طلبید، کسی جرأت نکرد بیاید، این مرد ناراحت و عصبانی شد و برگشت، خود را از سر برداشت، زره را از بدن بیرون آورد، چکمه را از پا بیرون آورد و لخت به میدان آمد و گفت: حالا بیایید با عابس بجنگید! باز هم جرأت نکردند. بعد دست به یک عمل ناجوانمردانه زدند، سنگ و کلوخ و شمشیر شکسته‌ها را به سوی این مرد بزرگ پرتاب کردند و به این وسیله او را شهید نمودند.

حسن ختام

ولایت همان مقام اولی به نفس بودن بر افراد و مدیریت همه شئون جامعه براساس قانون الهی و دور ساختن قدرت و حکومت طاغوتیان و نابودی سلطه مستکبران از صحنه عالم است. ولایت کلید اجرای همه احکام و ((ولی)) دلیل و هدایت کننده بر همه قوانین الهی است. ولایت مهمتر از همه فرائض و اصل ریشه همه واجبات و در رأس همه فضایل است. ولایت پذیری محور یکدست ماندن و عامل انسجام امت است. کسانی که از ولایت پذیری امام حق پیروی نکنند و حق را رها کرده و بر گرد ولایت باطل جمع شوند، از امت محمد(ص) بیرون اند و مسلمان نیستند.